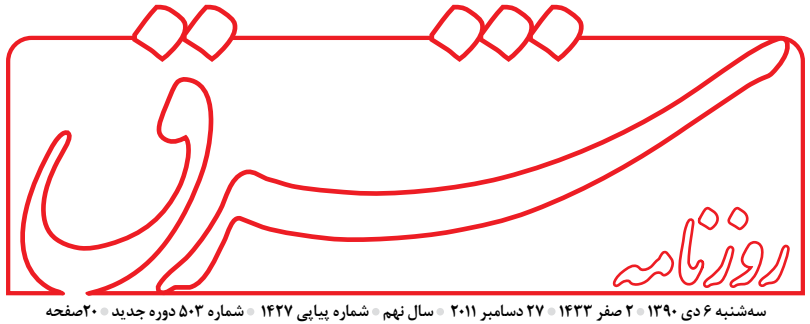




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۴۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹-۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۳۳۰ نمابر: ۸۸۶۱۳۷۹
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۳۰
چاپ: نشر روز تاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharqnewsaper.ir

تهران : اذان ظهر ۵:۰۵ اذان مغرب ۱۷:۰۸ اذان صبح فردا ۵:۴۳ طلوع آفتاب ۷:۱۳



سه‌شنبه ۶ دی ۱۳۹۰ ۲ صفر ۱۴۳۳ ۲۷ دسامبر ۲۰۱۱ سال نهم شماره پیاپی ۱۴۲۷ شماره ۵۰۳ دوره جدید ۲۰ صفحه

علی دهباشی بستری شد



شرق: علی دهباشی مدیرمسئول و سردبیر مجله بخارا به دلیل بیماری آسم در بیمارستانی در تهران بستری شد. وی طی دو ماه اخیر به دلیل تشدید بیماری‌اش بارها تحت مراقبت پزشکی بوده است. دهباشی این روزها در حال تدارک شماره جدید بخارا که به بدیع‌الزمان فروزانفر اختصاص دارد، بود. تا آنجا که شنیده‌ایم این شماره بخارا حاوی خاطرات منتشرنشده‌ای درباره فروزانفر از شفیع‌ی‌کدکنی، مهدوی دامغانی، مهدی محقق و... است. پیش از این پزشک معالج وی از او خواسته بود به چاپخانه و صحافی نرود و تهران را ترک کند.

فراسو

پنهان از روشنایی



محمود اشرفی

■ مدیران سایه در تاریکی خزیده و در قالب و چهره دیگران فرمان می‌دهند. در این شیوه مدیریتی کارکنان ارزشی نداشته و حتی دشمنانی به شمار می‌روند که در صورت مساعد بودن شرایط درصدد احقاق حق خود برخوانند آمد. بنابراین بازار چشم و گوش‌های مدیران نادیده و پنهان گرم است. «مدیران سایه» به جغرافیای خاصی تعلق ندارند. سراغ آنها را تنها نباید در کشورهای توسعه‌یافته گرفت؛ بلکه «مدیران سایه» در دموکراسی‌های آمریکایی و اروپایی نیز رپا دارند. با یک تفاوت اساسی که سایه مدیران نادیده آمریکایی سنگین‌تر از مدیران پنهان اروپایی است. خزیدن در سایه و زوایای نابیدا و اداره بنگاه یا مدیریت کردن بر کارکنانی فرمانبردار، بی‌اراده و بی‌هدف؛ به مثابه گام نهان در راهی بی‌فرجام است. «مدیریت سایه» به ویژه در کشورهای توسعه‌یافته گذشته‌گرای را رواج می‌دهد. با خلافت و نوآوری در ستنز بوده و دارای حداقل انعطاف‌پذیری است. به کارگیری شیوه «مدیریت سایه» رونق بازار چاپلوس‌ها و حيله‌گران را در پی دارد. از همه مهم‌تر در مدیریت سایه، دانایی یک جرم نابخشوندی به شمار می‌رود. بنگله‌ها در مسیرى هرز و بدون هدف به پیش می‌روند. مسیری که شعارهای بی‌عمل در آن طنین‌افکن است.

رویداد

تغییر افق معنایی جریان روشنفکری

■ شرق: همایش «تقش مطبوعات در جلوگیری از خشونت» توسط انجمن علمی گروه مطالعات اجتماعی دانشگاه آزاد واحد تهران‌شمال برگزار می‌شود. در این همایش که امروز سه‌شنبه ششم دی‌ماه از ساعت ۱۲:۳۰ تا ۱۶:۰۰ در دانشگاه آزاد واحد تهران‌شمال برگزار است، بیژن عبدالکریمی و سلیمان محمدی سخنرانی می‌کنند.

فرم درخواست اشتراک شرق در تهران

- کلیه متقاضیان محترم می‌توانند هزینه اشتراک خود را براساس مبالغ مندرج در جدول ذیل به شماره حساب ۶۸۶۸۹۵ نزد بانک سپه شعبه میرزا کوچک‌خان (قابل پرداخت در کلیه شعب) به نام محمدامیر مظاهری واریز و اصل سند بانکی مربوطه را به همراه فرم تکمیل شده ذیل به یکی از سه طریق زیر به دفتر امور مشترکین تحویل فرمایند.
- ۱- تماس با شماره تلفن‌های ۳۲-۸۸۸۱۴۳۳۰ جهت اعزام مامور برای دریافت مدارک.
 - ۲- مراجعه به آدرس دفتر واقع در خیابان میرزای شیرازی - نبش کوچه نهم- پلاک ۴۹- طبقه فوقانی بانک سپه
 - ۳- ارسال از طریق دورنگار به شماره ۸۸۸۴۱۳۷۹

شرایط اشتراک

- ۱- ساعت تحویل روزنامه ۵ صبح الی ۱۱ صبح می‌باشد.
 - ۲- شروع ارسال روزنامه برای متقاضیان که درخواست خود را به صورت کامل تحویل داده‌اند، حداکثر ۱۵ روز بعد از تحویل مدارک خواهد بود.
 - ۳- مبالغ مندرج در جدول بابت یک نسخه اشتراک می‌باشد.
 - ۴- نوشتن کد پستی و شماره تلفن در فرم ضروری می‌باشد.
 - ۵- در صورت عدم دریافت روزنامه مراتب را به امور مشترکین اطلاع دهید، در صورت عدم اطلاع به منزله در یافت تلقی می‌شود.
- توجه: لطفاً کپی فیش بانکی را تا پایان اشتراک نزد خود نگه دارید.

مدت	۱ ماهه	۳ ماهه	۶ ماهه	۱۲ ماهه
قیمت (ریال)	۳۲۰/۰۰۰	۸۸۰/۰۰۰	۱/۶۸۰/۰۰۰	۳/۲۰۰/۰۰۰

رسید دریافت فیش یا وجه نقد

بدین‌وسیله..... ریاال وجه نقد ☐ فیش ☐ چک ☐ بشرح زیر جهت اشتراک..... نسخه روزنامه شرق به مدت..... ماه از مشترک شماره..... به نام..... دریافت نمودم.

نحوه پرداخت	شماره فیش/چک	تاریخ	نام بانک	نام شعبه	کد شعبه	مبلغ
نام و نام خانوادگی دریافت کننده:.....	نام موسسه:.....	نام و نام خانوادگی:.....	نام موسسه:.....	نام شعبه:.....	کد شعبه:.....	مبلغ:.....

توجه: لطفاً نحوه مطلوب دریافت روزنامه را اعلام دارید:

مدت اشتراک:	۱ ماهه	۳ ماهه	۶ ماهه	۱۲ ماهه	کد اشتراک	تعداد نسخ اشتراک
نام:.....	نام خانوادگی:.....	نام موسسه:.....	نام موسسه:.....	نام موسسه:.....	نام موسسه:.....	نام موسسه:.....
آدرس دقیق:.....	نام خانوادگی:.....	نام موسسه:.....	نام موسسه:.....	نام موسسه:.....	نام موسسه:.....	نام موسسه:.....
کدپستی:.....	تلفن:.....	تلفن:.....	تلفن:.....	تلفن:.....	تلفن:.....	تلفن:.....

مرگموف

۳۴ سال پس از پادشاه خنده

چارلی چاپلین؛ نابغه‌ای بی‌همتا



علیرضا خمسه

شور و شوقی سخاوتمند و درخشنده شعله می‌کشید و غبار غروب محنت زدنگان را می‌پراکند و گل‌های لیخند را بر دل‌های آنان می‌نشاندو جهان خواب و خفت عصر خوش را به عطر سبیده شادی آراسته؛ آن‌گونه که گویی جمله عالم و آدم بیوغ را شکسته و زنجیر را گسسته‌اند. ولگرد کوچک او خلاصه دو جهان ناهمساز و ناهمگون است: جهان غم و جهان شادی. جهان باس و جهان امید. جهان تاریکی و جهان روشنایی. احساسات درونی این شخصیت در مقابل مظاهر فراگیر قرن بیستم قرار می‌گیرد اما حاصل آن به جای خشونت به بستری از طنز و مطالبه تبدیل می‌شود. طنز تصویری او غنی‌تر از هر کتلی است که به توصیف «توهم» و «واقعیت» می‌پردازد. چارلی در آثارش به‌دنبال هویت گمشده انسان در عصر جدیدی است که «توهم» را به جای «واقعیت» نشانده است. توهم در جمع، به امر عام و جهان گستر، درهای خنده به روی همگان باز است. خنده می‌تواند با ژرف‌ترین احساسات باطنی همگام شود. هر آنچه به راستی عظیم است باید عنصری از خنده دربر داشته باشد و گر نه تهدیدآمیز، ترسناک یا پرتکلف و در هر حال، محدود می‌شود. خنده چراغ سبز می‌دهد و راهگشاست. خنده شادی آور، گشادوار و پذیراست. خنده و آزادی، خنده و برابری، خنده موجب نزدیکی و صمیمیت می‌شود. (گزیده فصل چهارم، ترجمه محمد پوینده).

چارلی چاپلین، تنها یک بازیگر، کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس یا تدوینگر و آهنگساز نبوده است. او فیلسوفی ژرف‌اندیش، جامعه‌شناسی نکته‌سنج، روان‌شناسی صاحب پیش و هنرمندی نابغه بوده است. ذوق و نبوغ چارلی در انتخاب پیشنهاد رفتاری است که در مواجهه با جهان ناهمساز بهترین گزینه است. او برای چیرگی بر اوضاع طنز و خنده را معرفی می‌کند و آن را همچون سلاحی می‌داند که حتی یک روز هم نباید آن را بر زمین گذاشت. او می‌گوید: «روزی که در آن لیخندی رو لبان تو نقش نیندد، یک روز هنر رفته به شمار می‌آید.» تیزحسی و عمق درک چارلی در آن است که برای مقابله با شقاوت و قسوت لحنی آمرانه برنگزیده است، بلکه با روحی باتهور شمشیر شوخ و شیرین‌کار به میدان مبارزه آمده است. رومن رولان در ژان کریستف می‌نویسد: «تلاش مداوم آدمی باید بر آن باشد که از مجموع رنج و بیرحمی بکاهد. این نخستین وظیفه است.» چارلی در آثارش امید تاریخی آزادی از رنج را نوید می‌دهد. نبوغ او در تبدیل زخم‌های برصدا به لیخنده‌های بی‌صداست. از دید او رنج و تألم کوتاه زیست و عمر شادی و امید دیرپاست. او در عمری که پرورال شامعی شکسته است، مسکت زن و پاکوان سرود عشق و امید می‌سراید. او آهنگ آندوه‌ای عمر خویش را به‌طور شگفت‌آور و اعجاب‌برانگیزی به نوای شادمانه میل کرد. نوایی که جلودانه در گوش تاریخ به یادگار خواهد ماند. چارلی جلودانه است زیرا به‌قول ویلیام فاکنر: «نسان تنها به آن سبب که پایداری می‌کند، جاودان خواهد ماند. جهان چروکیده و بی‌تکان عصر او، لگدکوب نشاط ولگرد کوچکی شد که زیبا و فرید، عظمت عاشقانه انسان را می‌سرود. گویی که از زیر خاکستر خاموشی،



سپهر

حکایت چهلمین روز



شهاب‌الدین طباطبایی

■ لباس‌ها دیگر حوصله‌شان سر رفته بود، از این همه بی‌حالی و بی‌خاصیتی و ترس و عصیانیه بودند از شبکه‌های قدیمی و خاک‌رفته ذهن بی‌هوش‌اش. حالا که تن‌ها با هم شده بودند و تنهایی خیلی وقت بود که رفته بود بازهم از اینها دل نمی‌کند. لباس‌ها خودشان هم از اینکه فاصله تن‌ها شده بودند راضی نبودند، نمی‌خواستند وسیله جدایی باشند، دل‌شان می‌خواست کاری کنند تا خواستن‌های او زنده شود، می‌دانستند که یک لحظه است و بعد از آن... به بعد از آن چندان اطمینان نداشتند اما می‌دانستند که بدتر از اینکه حالا بوده نمی‌شود. لباس‌ها خودشان دست به کار شدند. احساس می‌کردند اگر تکلی به خودشان ندهند تن‌ها از هم جدا می‌شوند بی‌آنکه بالاخره یکی شده باشند. امروز ۴۰ روز از اولین روز می‌گذشت و این حتی برای لباس‌های چسبیده به تنش هم مهم بود. او چار نمی‌فهمید؟ یا می‌خواست که نفهمد. لحظه‌ای نگذشت که لباس‌ها جدا شدند و او هم اصراری نکرد که جلو کنده شدن‌شان را بگیرد. شاید هم منتظر بود که بالاخره روزی لباس‌ها دست به کار شوند. خندید. ترس مبهم و مرموزی خیلی وقت بود که لایه‌ای شبکه‌های قدیمی ذهنش نشسته بود ترس از چیزهایی که امتحان‌شان نکرده بود، دورآور تصویری ساخته بود یا ساخته بودند و او پذیرفته بود. تصویر هم مبهم بود. اما محکم نشسته بود بالای همه خواسته‌ها و آخرین‌شان که جدا شد، نه لباس‌ها و نه خودش و نه او، هیچ‌کدام نفهمیدند که چطور تن‌ها یکی شدند. تنها لحظاتی و شاید کمتر از یک لحظه‌ای که برای او طولانی بود گذشت و بعد از آن انگار که از اول تن‌ها یکی بوده‌اند. تنش داغ داغ بوده داغ از ترس و عطش و دوست داشتن و لذتی که پادش نمی‌آمد آخرین بار کی تجربه‌اش کرده بود. حالا که تنش با آن تن‌جان‌بخش یکی شده بود، تنش بوی او را گرفته بود. بویی که هنوز هم چهل روز بعد از رسیدن به او حساسش می‌کرد و حالا بوی خوش تن او در سرش پیچیده بود و عصب‌های عطش و خواستنش را زنده می‌کرد. لذت دین سقف سفید و آبی اتاق از لایه‌ای درهای حبس و قهوه‌ای. لباس‌ها درآمده بودند، او بالاخره در آغوش خاک آرام گرفته بود. تنش از حرارت خاک گرم بود. چهل روز گذشت بود از آن روز.

پرسش از فرهنگ

چگونه می‌توان کالاهای فرهنگی تولید کرد



ناصر فکوهی

■ بحثی که درباره «کالایی کردن» تعمیم یافته زندگی انسان در دوران معاصر مطرح شده است، یکی از مهم‌ترین انتقادهای پسادرن‌ها را نسبت به مدرنیته و پیامدهای آن تشکیل می‌دهد. در این بحث، تبدیل کنشگران اجتماعی در تعبیر جامعه‌شناسی یا شهروندان در تعبیر سیاسی به «مصرف‌کنندگان»، بزرگ‌ترین نقدی است که نه‌فقط از سوی ساختارگرایان به بیان درآمده است، بلکه به تدریج گروه‌های هر چه بزرگ‌تری از گرایش‌های میانه‌رو نیز از آن حمایت می‌کنند و آن را تهدیدی مستقیم برای دموکراسی و دستاوردهای ۲۰۰ ساله آن به شمار می‌آورند. این بحث در حوزه فرهنگ شدت بیشتری از لحاظ انتقادی داشته است به صورتی که برخی از کشورهای توسعه یافته نظیر فرانسه در زمان مذاکرات مربوط به از میان برداشتن موانع مبادله کالایی میان کشورها در چارچوب سازمان تجارت جهانی، «محصولات فرهنگی» را با تبصره‌ای جدا کرده و حاضر به پذیرفتن مبادله بدون ضابطه در این زمینه نشده‌اند.

اما در اینجا پرسشی که می‌تواند مطرح شود آن است که اولاً آیا باید اصولاً کالایی شدن «فرهنگ» را پذیرفت؟ و ثانیاً آیا این فرآیند را باید لزوماً منفی تلقی کرد؟ پاسخ به این پرسش‌هایی‌شک نمی‌تواند قاطع باشد و درجه بالایی از نسبیست در آن لازم است که به حساسیت و اهمیت موضوع و ضرورت بررسی و مدیریت و یافتن راهکارها شیوه‌هایی بسیار انعطاف‌آمیز را ایجاد می‌کند. اما به هر رو برای تبیین و تدوین سیاستگذاری‌های فرهنگی شناخت و تحلیل این موضوع اساسی است. نگاه صرف به فرهنگ به مثابه یک «کالا»، بی‌شک از بسیاری جنبه‌ها از جمله ابعاد ارزشی در حوزه میراث فرهنگی و زیباشناسی، هویتی و ... کاری قابل دفاع نیست چون این خطر را در بر دارد که برخی از جنبه‌های مهم را در پدیده فرهنگی که‌رنگ کند یا تغییراتی شکلی و محتوایی در آن ایجاد کند تا بتواند آن را به عنوان «کالا» از «فرش» بیشتری برخوردار کند و این فرآیند «کالایی شدن» در بعد منفی آن، ممکن است تا حدی پیش رود که پدیده را تا اندازه زیادی از «وجودیت فرهنگی» آن خالی کرده یا دگرگون کند.

با وصف این، تجربه سیاستگذاری‌های فرهنگی گویای آن است که کالایی کردن فرهنگ را می‌توان دست‌کم به عنوان یکی از ابزارهای مهم حفظ و تقویت یا حتی بازسازی و احیای آن به کار برد. برخی از فرهنگ‌ها و به ویژه گروهی از پدیده‌های موجود در هر فرهنگ همواره با این خطر روبه‌رو هستند که به دلایل درونی یا بیرونی رو به «زوال» بروند. برای نمونه می‌توان به مواردی چون فرهنگ غذاها و لباس‌های محلی یا بناهای تاریخی یا گروهی از انشیا و ابزارها اشاره کرد. دلیل این فرآیندهای «زوال» همان‌گونه که گفتیم می‌توانند درونی (یعنی فشار تغییرات داخلی معیشتی، زیستگاهی و...) یا بیرونی (تأثیر فرآیندهایی چون جهانی شدن) باشند.

اما در مورد پدیده‌های فرهنگی که «زوال» آنها براساس تشخیص اکثریت کنشگران و مردم امری نامطلوب به حساب می‌آید و بخشی از «میراث فرهنگی» ارزشمند یک جامعه به حساب می‌آیند، دو رویکرد می‌توان پیش گرفت، نخست رویکردی «موزه‌شناختی» است و دیگری رویکردی «کالایی یا تجاری کردن».

به عنوان نتیجه‌گیری باید تأکید کرد که در بسیاری موارد استفاده از رویکرد کالایی کردن یا بازگرداندن پدیده فرهنگی به حوزه زنده فرهنگ بهتر از خروج آن از طریق موزه‌ای کردنش است، اما باید دقت داشت که کالایی کردن بی‌شک نیاز به تغییرات محدودی در پدیده فرهنگی برای عملی شدن این کار دارد. برای مثال، استفاده مستقیم از غذاهای محلی برای تجاری کردن آنها بدون درنظرگرفتن نیاز به کاهش هزینه‌های زمانی و شیوه‌های آماده‌سازی آنها یا شرایطی که برای حفظ آنها لازم است، ممکن نیست. یا به کار بردن لباس‌های محلی، عموماً نیاز به تغییراتی در طراحی برای کارا شدن استفاده از آنها در شرایط شهری جدید و تغییراتی در مواد خام و طرز دوخت آنها دارد. در غیر این صورت، تجاری کردن و رقابتی شدن این محصولات فرهنگی امکان‌پذیر نشده و راه نخست برای حفظ آنها باقی می‌ماند. اما اگر کالایی شدن برای حفظ و تقویت پدیده‌های فرهنگی به کار رود شرط پایه‌ای، وارد نشدن خلل و از میان‌رفتن مولفه‌های فرهنگی اساسی در آنها، به تشخیص فرهنگ‌شناسان است.